

نقد و بررسی آرا و آثار انتقادی طه حسین در ادب عربی

علی نظری^{۱*}

مقدمه

یکی از برجسته ترین شخصیت‌های بزرگ علمی - ادبی روزگار معاصر که تأثیر شگفتی در سیر تحول ادبیات نوین عرب داشته، طه حسین مصری است. ادبیات عرب در دوران شکوفایی و درخشش، شاهد جلو دارانی چون "جاحظ"، "ابن خلدون" و "متنبی" و ... بوده که هر یک تأثیر بسزایی در تحول جنبش‌های ادبی داشته‌اند، اما در روزگار معاصر طه حسین مصری همان نقش را بخوبی ایفا کرده است. این روح منتقد و نوگرا، شخصیت مبارز و تسلیم ناپذیر و چهره نافذ دنیای علم و ادب که هم بر علوم ادبی - تاریخی قدیم تسلط داشت و هم از گلزار ادبیات نوین شرق و غرب گلهای فراوانی را چید، با اندیشه‌ای پویا و عقلی آمیخته با خیال و عشق، از یک طرف روزنامه‌های دنیای عرب بویژه مصر را با آثار خود زینت بخشید و از طرف دیگر آثار و آرای، مکتوب زیادی بر جای گذاشت. که هر کدام در حد خود جای مباحث مختلف، در تحقیق و نقد به شمار می‌روند. طه حسین با روح سازش ناپذیر و ضمیر حقیقت جو و اندیشه‌های اصلاح طلبش، توانست ناهمواریها و پیچیدگی‌های جهان معاصر را تسخیر کند و به نقد و نکته سنجی بپردازد. ما در این مقاله قصد داریم خلاصه‌ای از زندگی سیاسی، فرهنگی، ادبی و نقادی این شهر آشوب دنیای عرب ارائه دهیم و نگاهی گذرا به آرا و افکار نقادانه او در ادبیات عرب بیفکنیم.

طه حسین - زندگی و آثار

طه حسین در سال ۱۸۸۹ در شهر مغاغة مصر به دنیا آمد، گرچه وی در سه سالگی بینایی خود را از دست داد ولی اندیشه‌ای بلند و هوشی سرشار جایگزین آن

* دانشجوی دوره دکتری گره - ادبیات عرب دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس

گردید. وی در ابتدا به حفظ قرآن و تحصیل علوم ادبی قدیم پرداخت و در ۱۳ سالگی راهی دانشگاه "الازهر" شد و علوم ادبی، دینی، نقدی و تاریخی را بخوبی آموخت^(۱) و در درس استادانی همچون "الشیخ المهدی"، "محمد الخضری" و بعضی از خاورشناسان مانند "تالینو" و "گویدی"، حاضر گردید.

وی در سال ۱۹۱۴ به درجه دکتری در ادبیات عرب نائل گردید. سپس راهی فرانسه شد و در آنجا به خواندن تاریخ یونان و روم و فلسفه و روانشناسی و علوم اجتماعی و ادبیات معاصر فرانسه پرداخت و آنگاه با ارائه رساله *فلسفه اجتماعی ابن خلدون* درجه دکتری در تاریخ را اخذ کرد. وی با بازگشت به مصر تدریس در دانشکده ادبیات را شروع کرد و در طول این مدت سه بار به عنوان رئیس دانشکده انتخاب گردید. وی همزمان در روزنامه *السیاسة* به انتشار مقالاتی تحت عنوان "حدیث الاربعاء" می پرداخت و در روزنامه *کوکب الشرق* جسورانه و بدون ترس مقالات انتقادی علیه اسماعیل صدقی و حکومت *ظالمانه مصر* منتشر ساخت و در روزنامه *الوادى* ندای آزادی خواهی سر داد. طه حسین در ابتدا، یکی از اعضای حزب "احرار" به شمار می رفت ولی بعدها آن حزب را ترک کرده و به حزب "وفد" پیوست و تقریباً با این انتقال، انقلاب عظیمی در حیات سیاسی او بوجود آمد.^(۲) طه حسین در سال ۱۹۵۰ به عنوان وزیر معارف مصر انتخاب گردید و در آن زمان در راه سوادآموزی مردم و رهاندن آنان از قیود غیر انتفاعی و آزاد، تلاشهای موفقیت آمیز بسیاری انجام داد و بالاخره در سال ۱۹۷۳ بعد از چند دهه مبارزه، ستیزه جویی و پرواز در آسمان اندیشه، دنیایی را که فقط سه سال توانست آن را با چشمهایش ببیند، وداع گفت.

طه حسین با ارائه افکار زیبای خود از یک سوندای تجدید و تحول و نوگرایی

۱- احمد علی، طه حسین: *سيرة مکافح عنید*.

۲- "طه" علت انتقال خود را از حزب احرار و پیوستن به حزب وفد اینگونه بیان می کند: متوجه این نکته گردیدم که حزب احرار در مبارزه سیاسیشان به حقوق فقرا احجاف می کنند در حالیکه حزب وفد بیشتر به فکر نوده مردم و فقر است پس سوگند خوردم که این دفتر را بندم و دفتر دیگری را که با ضمیر و وجدانم هماهنگ است بگشایم زیرا ضمیر و وجدان انسان، از هر چیز مهمتر است. (غالی شکری، ماذا ببقی من طه حسین؟)

سرمی‌داد و از سوی دیگر، نبض تجدید حیات را در احیای قدیم می‌دانست. وی در فرهنگی رشد کرد که نابغه‌های ادبی - فکری همچون 'عقاد'، 'مازنی'، 'توفیق الحکیم' و 'احمد امین' و ... با انتشار آثار خود اندیشه‌های تازه‌ای را وارد صحنه ادبیات معاصر عرب کردند.

طه حسین آثار خود را در زمینه‌ها و موضوعات مختلف اجتماعی، سیاسی، ادبی، فرهنگی، و نقد منتشر ساخت که به طور گذرا و سریع می‌توان آنها را به شکل زیر تقسیم کرد:

الف) شرح حال نویسی (زندگینامه^(۱)) که شامل الایام^(۲) فی الصیف، من بعید، ادیب، و رحلة الربیع^(۳) است.

ب) آثار نقدی شامل تجدید ذکر ابی العلاء، حدیث الاربعاء، فی الشعر الجاهلی^(۴)، حافظ و شوقی، من حدیث الشعر و النثر، مع المتنبی، لحظات، فصول فی الادب و النقد، نقد و اصلاح و ...

ج) اسلامیات شامل علی هامش السیرة، الوعد الحق، الفتنة الكبرى (عثمان، علی و بنوه)، مرآة الاسلام، الشیخان.

د) آثار داستانی و روایی شامل جنة الحیوان، الایام، دعاء الکروان، القصر المسحور و ...

طه حسین علاوه بر آثار فوق، بعضی از آثار فرانسوی از قبیل الواجب، تألیف ژول سیمون، اندروماک تألیف 'راسین' را به زبان عربی ترجمه کرده است.

طه حسین و نظریات وی درباره ادب جاهلی

۱- ادبیات جاهلی و مسأله انتقال. ادبیات عصر جاهلی یکی از مجهولات تاریخ

۱- الترجمة الذاتية (Autobiography)

۲- احسان عباس "در مورد کتاب 'الایام' می‌گوید: "بظن کتاب الایام اکمل ترجمة ذاتية ادبية في ادبنا الحديث ... (احسان عباس، فن السیرة، ۱۵۴)

۳- سال انتشار این کتب به ترتیب عبارتست از: (۱۹۲۹، ۱۹۳۹)، (۱۹۳۳)، (۱۹۳۵)، (۱۹۳۵)، (۱۹۴۸).

۴- کتاب "فی الشعر الجاهلی" در سال ۱۹۲۶ منتشر گردید و در سال ۱۹۲۷ طه حسین بعضی از نظراتی را که اثبات آن مشکل می‌نمود، حذف کرد و چند فصل بر آن افزود و آنرا بنام "فی الادب الجاهلی"، منتشر ساخت.

است که ذهن بسیاری از بزرگان علم و ادب را به خود مشغول کرده است. به نظر می‌رسد تا حدودی تاریخچه این ادبیات در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است. منابع بررسی آن اولاً محدود است و ثانیاً غیر قابل اعتماد و اطمینان. در این راستا یکی از موضوعات مهم و مورد توجه، مسأله انتحال و جعل و انتساب در ادبیات جاهلی است.^(۱)

مسأله انتحال و جعل تقریباً یکی از مسائل مهم و مشترک دوره‌های مختلف و علل و مذاهب گوناگون است. اختلاف نظر ادبای غرب دربارهٔ صحت و سقم انتساب دو منظومهٔ "اودیسه"^(۲) و "ایلیاد"^(۳) در ادبیات یونان و اینکه آیا این دو اثر مشهور از آن هومر بوده یا هومر موجودی موهوم است، در میان ادبای غرب اختلاف نظر وجود دارد. همچنین در خصوص دو اثر حماسی منظوم "مهاباراتا" و "رامایانا" در ادبیات سانسکریت هندویان عقاید مختلف وجود دارد^(۴)، و یا آراء مختلفی که در زمینه صحت و سقم انتساب بعضی از آثار ادبیات فارسی مانند انتساب هجونامهٔ اصفهانی به "مجیرالدین بیلقانی" و انتساب منظومهٔ یوسف و زلیخا به "فردوسی" و "ویس و رامین" فخرالدین گرگانی به "نظامی گنجوی"، همه و همه نمونه‌های واضحی هستند از وجود انتساب و انتحال و گستردگی این بحث در ادبیات ملل و اقوام مختلف.^(۵) این مسأله علاوه بر موضوعات ادبی، به موضوعات دیگری از قبیل حدیث، روایات، تاریخ و کتب آسمانی (بجز کتاب جاودانی و محفوظ قرآن^(۶)) رخنه کرده است. اختلاف موجود در اناجیل اربعه (متا، لوقا، یوحنا، مرقس)^(۷) خود گواه بر صدق این مدعا است. همچنین

۱- در مورد انتحال و انتساب به منابع زیر مراجعه شود:

الف) زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۸۸/۱ به بعد.

ب) مقدمة الشعر و الشعراء ابن قتیبه.

ج) ناصر الدین الاسد، مصادر الشعر الجاهلی.

د) شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ج ۱.

2- Odyssey

3- Iliad

۴- ناصر الدین الاسد، مصادر الشعر الجاهلی، ۲۸۷ و ۲۸۸. زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۲۷۶/۱ و

۵- زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، ج ۸۹/۱، ۹۰

اودیسه، ترجمه سید نفیسی، ۲.

۷- ابن الندیم، الفهرست، ۳۹.

حاجت انما الذکر و انما له لحافظون.

بسیاری از اختلافات میان فرقه‌های مختلف مسلمانان اعم از شیعه و سنی و جنگ هفتاد و دو ملت، تقریباً از همین مسأله (جعل) نشأت گرفته است. اهمیت و خطر این مسأله به قدری است که پیامبر (ص) در موارد زیادی آن را گوشزد فرموده است.^(۱)

تقریباً عمر پژوهش و تحقیق در مورد مسأله انتحال در ادبیات جاهلی، و بررسی صحت و سقم شعر جاهلی کمتر از عمر خود این ادب نیست.^(۲) به نظر می‌رسد اولین و مهمترین کسانی که به موضوع انتحال در ادب جاهلی و تاریخ، به گونه‌ای مستقل پرداخته‌اند، "محمد بن سلام الجمحی" صاحب کتاب طبقات الشعراء و عبدالملک ابن هشام صاحب السیرة النبویة و اسمعی باشد.^(۳) این مسأله مانند دیگر مسائل توسط خاورشناسان و محققین غرب بررسی شده است که از جمله آنان می‌توان به "نولدکه"، "آهلوارد"، "ولیم آلورد"، "برونیلش"، "بروکلمان" و بالاخره "مارگلیوت" و "لیال" نام برد.^(۴) از ادبای معاصر عرب که به این قضیه پرداخته، "مصطفی صادق الرافعی" است. وی در کتابش به نام تاریخ الادب العربیه در یک بحث مستقل، آرای قدما را گردآورده است. بالاخره در روزگار معاصر شاهد غوغایی بودیم که بر گستره این ادب طنین انداز شد و می‌رفت که ادب قدیم را واژگون سازد. این غوغا را ادیب و دانشمند توانایی به نام طه حسین به وجود آورد. وی تقریباً با طرح این مسأله، آرای تندمارگلیوت را کاملتر و به اثبات شدن نزدیکتر ساخت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجله علمی پژوهشی
فصلنامه علمی پژوهشی
تال جامع علوم انسانی

۱- قال علی (ع): "وَلَقَدْ كَذَّبَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) عَلَىٰ عَهْدِهِ حَتَّىٰ قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ: مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مَبِينًا فَلْيَتَوَّأ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ". نهج البلاغه، ترجمه جعفر شهیدی، خطبه ۲۱۰. و ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳، ج ۳۸/۱۱.

ترجمه خطبه: (و بر رسول خدا ص در زمان او دروغ بستند تا آنکه برخاست و خطبه خواند و فرمود: "هر که به عمد بر من دروغ بزند جایی در آتش برای خود آماده می‌سازد.")

۲- رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ج ۱/۲۶۶.

۳- ناصرالدین الاسد، مصادر الشعر الجاهلی، ۲۸۷ و ۲۸۸.

۴- برای مزید اطلاع می‌توان به منبع زیر مراجعه کرد: الف) رژی بلاشر، تاریخ ادبیات عرب، ج ۱/۳۷۵-۲۶۶.

ب) شوقی ضیف، تاریخ الادب العربی، ج ۱/۱۷۲-۱۶۶ (ج) ناصرالدین الاسد، مصادر الشعر الجاهلی،

۳۷۶-۳۵۲ (د) زوزنی، شرح المعلقات السبع، مقدمه فایرترجینی، ۹-۷.

۲- روش تحقیق طه حسین (شک پُلی به سوی یقین): طه حسین در بررسی ادبیات جاهلی، روش فلسفی "دکارت" (شک) را برای خود برگزید. وی شک کردن در هر چیز را تا روشن شدن حقیقت، اصل و مبنای تحقیق خود می‌داند، به عبارت دیگر در موضوع مورد بحث شک می‌کند، سپس براساس بدیهی‌ترین و غیر قابل تردیدترین مدارک و اسناد به تحقیق خود ادامه می‌دهد و تا به یقین نرسد از پای نمی‌نشیند.^(۱) اکنون بعد از این مقدمه بسیار کوتاه می‌توان چند نکته را متذکر شد:

(الف) روش طه حسین در این بحث و تحقیق، شک کردن در هر چیزی است که قابل شک باشد نه موضوعات غیر قابل تردید؛

(ب) عاری و تهی شدن ذهن پژوهشگر از هرگونه معلومات، آراء، عقاید قبلی یا به عبارت دیگر، نادیده گرفتن اجماع قدما و به کار بردن چرا و چگونه در هر مسأله و نیز تجرید و پرهیز از هرگونه تعصبات، عواطف مختلف دینی و غیر آن؛^(۲)

(ج) تفاوت گذاشتن میان قلب و عقل و رهانیدن عقل از بند تمام زنجیرهای عواطف و احساسات و نیز آزاد اندیشی و شجاعت و صراحت در اظهار نظر.

(د) شک وسیله‌ای است برای گشودن باب اجتهاد در ادبیات و پویا کردن آن، آنچه در نقد روش وی (شک) در تحقیق ادب جاهلی می‌توان گفت این است که اولاً در تمام اقوال قدما شک نکرده است؛ ثانیاً، در بعضی موارد علی‌رغم روش وی یعنی تحقیق در هر چیز، بدون هرگونه تحقیق و بحث به اقوال و آرای قدما استناد نموده و از آن نتیجه‌گیری کرده است. به عنوان مثال در خیلی از موارد به آرای ابن سلام و ابوالفرج الاصفهانی صاحب الاغانی بدون هیچ تحقیق و تفحصی برای اثبات صحت اسناد آنها تکیه کرده است.^(۳) ثالثاً، در بعضی از نظراتش تحت تأثیر بعضی از نقادان اروپائی به ویژه مارگلیوٹ قرار گرفته است.^(۴)

۳- اصل نظریه طه حسین درباره ادب جاهلی: طه حسین با استفاده و به

۱- طه حسین، المجموعة الكاملة، ج ۶۹/۵ - ۲- همان منبع، ص ۷۰.

۳- محمدالخصر حسین، نقض کتاب فی الشعر الجاهلی، ۱۸.

۴- همان منبع، ص ۴۶-۵۰. و اسماعیل ادهم، طه حسین درامه و تحلیل، ۴۲-۴۴.

کارگیری روش دکارت (شک)، بعد از تحقیق عمیق، مستدل و منطقی، به این نتیجه رسید که اکثریت مطلق (بخش اعظم) شعر منسوب به عصر جاهلی، از آن عصر جاهلی نیست، بلکه بعد از ظهور اسلام جعل شده است و ادبی است کاملاً اسلامی که زندگی، انگیزه ها و آمال مسلمین را بیشتر از حیات جاهلی به تصویر می کشاند.^(۱)

۴- اشکالات طه حسین بر ادب جاهلی: پس از اینکه به روش تحقیق و نظریه طه حسین درباره ادب جاهلی اشاره کردیم اکنون بر آنیم که به اشکالات وی درباره ادب بپردازیم. وی دو اشکال را بر ادب جاهلی وارد ساخت و بیان کرد که ادب جاهلی به سبب وجود این دو اشکال، مشکوک به نظر می رسد:

الف) ادبیات جاهلی نمی تواند جنبه های مختلف حیات جاهلی عرب عصر جاهلی را مانند قرآن به تصویر بکشد؛ به عبارت دیگر طه حسین بر این عقیده است که چون ادب جاهلی حیات دینی، عقلی، سیاسی، اقتصادی عرب جاهلیت را به تصویر نمی کشاند بنابراین، این ادب، مجعول و مصنوع و منحول است.^(۲)

طه حسین معتقد است قرآن آئینه راستین عصر جاهلی^(۳) است و برای بررسی عصر جاهلی به هیچ وجه نمی توان بر ادبیات جاهلی تکیه کرد، بلکه قرآن بهترین مطمئن ترین و بی شک و تشبیه ترین منبعی است که می توان پدیده ها و مظاهر مختلف حیات جاهلی را از آن استخراج کرد او برای اثبات این سخن اینگونه استدلال می کند که: اولاً، هنگام نزول قرآن رابطه ای عمیق بین مردم و قرآن وجود داشته است و گرنه از تلاوت آن به شگفت نمی آمدند؛ ثانیاً در آن هنگام مردم معانی و مفاهیم قرآن را می فهمیدند و به دقایق آن پی می برند، به همین دلیل به مقاومت در برابر آن و مجادله و مبارزه با پیامبر بر می خاستند. ثالثاً، زبان قرآن، زبان ادبی مردم عصر جاهلی بود؛ به عبارت دیگر قرآن در دعوت دینی خود جدید بود ولی زبان آن زبانی تازه و بدیع نبود. وی با در کنار هم گذاشتن این چند مقدمه به این نتیجه می رسد که قرآن با حیات جاهلی و مردم آن بیگانه نبوده؛ از این رو انتزاع جنبه های مختلف زندگی مردم از آن امری ممکن،

۱- طه حسین، ح ۶۷/۵.

۲- همان منبع، ۷۲ و ۷۳.

۳- (و القرآن صدق مرآة لحياة الجاهلی)

پسندیده، معقول و منطقی است.

وی سپس می‌افزاید که شعر جاهلی از نظر حیات دینی، عصر جاهلی را آنگونه که قرآن معرفی می‌کند، به تصویر نمی‌کشد. قرآن بت پرستان، یهودیان، نصاری، مجوس، صابئین را محکوم و رد و این محکوم نمودن مُشعر به این است که در بلاد عربی در آن زمان این ادیان وجود داشته است و عواطف و احساسات دینی آنان قوی بوده است.^(۱) در حالی که شعر جاهلی زندگی آن عصر را خشک، بی احساس، مبهم و عاری از عواطف و اعتقادات دینی معرفی می‌کند و همچنین قرآن از نظر عقلی و اقتصادی مردم را به دو دسته تقسیم می‌کند:

۱. طبقه ثروتمند و مرفه و روشنفکر و صاحب هوش و علم.

۲. طبقه عامه که نه تنها از دانش و ثروت بهره قابل اعتنایی نداشته‌اند بلکه بیچاره، خشن و بی بهره از هرگونه دانش و ثروت بوده‌اند.

طه حسین بر این عقیده است که عرب عصر جاهلی منزوی و بریده از جهان اطراف خود نبوده است و دلیل وی بر این ادعا سوره قریش در قرآن است؛ زیرا این سوره به سفر آنان به شام و روم و به اقتصاد پر نشاط و پر تحرک اشاره دارد. در حالی که شعر جاهلی، آنان را بریده از جهان خارج و نیز مردمانی فقیر و تهیدست معرفی می‌کند.^(۲)

(ب) اشکال دوم عدم تصویر گری زبان و لهجات مختلف عصر جاهلی در ادب جاهلی است. طه حسین این اشکال را بر دو محور اصلی استوار می‌داند:

۱. اختلاف دو زبان عرب جنوب (قحطانیان) و عرب شمال (عدناییان): طه حسین معتقد است که قحطانیان (ساکنان جنوب) دارای زبان حمیری بوده‌اند که با زبان عدناییان (ساکنان شمال) اختلاف جوهری و عمیق داشته است. وی برای اثبات اختلاف دو زبان حمیری و زبانی عربی (عدنایی) بر دو سند و منبع تکیه می‌کند:

اول قول عمرو بن العلاء که می‌گوید: "مالسانُ حمیر بلساننا و لالغتهم بلغتنا"^(۳)؛

۱- طه حسین، ج ۵/۷۳.

۲- همان منبع، ۷۶ و ۷۷ و ۷۸.

۳- ابن جمعه در طبقات الشعراء ابن اسلام صفحه ۴ به این شکل آمده است: "مالسان حمیر و اقصی الیمین بلساننا و لاعربیتهم بعربیتنا".

دوم، اکتشافات و تحقیقات جدیدی که از روی نقوش و کتیبه‌ها و متون، به دست آمده است.

وی می‌گوید از طرفی قدما بر این عقیده هستند که قحطانیان، عرب عاربه هستند و عدنانیان، عرب مستعرب به؛ یعنی از طرفی عدنانیان زبان عربی را از قحطانیان آموخته‌اند و از طرف دیگر زبان قحطانی و عدنانی با هم اختلاف جوهری و عمیق دارند؛ به عبارت دیگر نه زبان عدنانی، زبان قحطانی است و نه زبان قحطانی، زبان عدنانی و این خود تناقض گویی بسیار آشکار است که پیشینیان و طرفداران آنان با آن روبرو هستند و باید به گونه‌ای حل شود. شبهه و تناقض دیگری که به نظر طه حسین در این میان وجود دارد، عبارت است از اینکه قحطانیان دارای زبان حمیری بوده، و عدنانیان دارای زبان عربی، قحطانیان شاعرانی دارند و عدنانیان هم شاعران دیگری، زبان این شاعران یکی است و این زبان عربی فصیح است، گرچه زبان قحطان، زبان عدنان، و زبان عدنان، زبان قحطان نیست.^(۱) وی بعد از مطرح ساختن این تناقضها به این نتیجه می‌رسد که آنچه به شعرای جنوب (قحطانیان) نسبت داده می‌شود، از آن آنان نیست بلکه بعد از اسلام منحول گردیده است که نه می‌توان آن را پذیرفت و نه به آن اعتماد و اطمینان کرد؛ زیرا زبان آنان، زبان حمیری بوده ولی زبان ادبی که به آنان نسبت داده می‌شود، زبان عربی فصیح (زبان قرآن) است.^(۲)

۲- محور دوم استدلال طه حسین عدم اختلاف لهجات قبایل مختلف عدنانی

(شمال) در ادب جاهلی است. طه حسین معتقد است قبایل مختلف شمال مانند قیس و تمیم و ... هر کدام زبان، لهجه و مذهب کلامی خاصی دارند و این اختلاف لهجات باید در شعر قبایل مختلف اللهجه، ظاهر و نمایان شود؛ در حالی که با نگاهی گذرا به مطولات و معلقات شعر جاهلی، علی‌رغم اینکه هر شاعری از قبیله‌ای جداگانه است، هیچ تصویری از اختلاف لهجات در شعر آنان دیده نمی‌شود.^(۳) بنابراین باید اعتراف کرد که این اشعار از آن این قبایل نیست بلکه بعد از اسلام جعل شده است.

مسأله دیگری که طه حسین در خصوص اختلاف لهجات شمال مطرح می‌کند،

مسألة حدیث: «أُنزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَافٍ» و «نَزُولُ الْقُرْآنِ بِزَبَانِ قَرِيشٍ» است. وی اولاً: اختلاف لهجات مختلف قرآن را عمقی می‌داند نه در حدِ اعراب و حرکات؛ ثانیاً: منشأ قرائتهای هفتگانه را اختلاف لهجات قبایل شمال می‌داند؛ ثالثاً: احرف را به زبان ترجمه و تفسیر می‌کند؛ رابعاً: وجود مصاحف مختلف قرآن را دلیل بر وجود اختلاف عمیق و جوهری لهجات قبایل می‌داند.

خامساً: به نظر وی قرآن فقط و فقط به زبان قریش نازل گردیده و دلیل وی بر این مدعا چند نکته است: ۱. اجماع مسلمانان؛ ۲. اینکه پیامبر از قریش است؛ ۳. اینکه قرآن در میان قریش نازل گردیده است؛ ۴. اینکه قریش به آسانی، الفاظ قرآن را می‌فهمیدند؛ ۶. روایات صحیح پیامبر(ص)، مطابق زبان و لهجه قرآن است.

سادساً: وی بر این عقیده است که زبان و لهجه قریش قبل از نزول قرآن در میان قبایل دیگر انتشار یافته است.^(۱)

نقد اشکالات طه حسین

طه حسین گرچه با مطرح کردن این اشکالات به دلایل زیادی که بعضی از آنها بیان خواهد شد نمی‌تواند شعر جاهلی را انکار کند لکن بخوبی توانسته است بسیاری از عقاید باطل و افسانه‌ای را که راویان و داستان‌پردازان برای قدما فراهم آورده‌اند، دگرگون سازد تا حدودی بعضی از حقایق را روشن سازد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که این اشکالات بیشتر طه حسین را به نقد آرای قدما در خصوص تاریخ جاهلیت، کشانیده است تا انکار و رد شعر جاهلی ذکر چند نکته در نقد آرا طه حسین لازم به نظر می‌رسد:

۱. بر خلاف عقیده طه حسین، اختلاف جوهری میان زبان عدنانی و زبان قحطانی به قرون قبل از میلاد و قرون نخستین میلاد مربوط است نه اواخر عصر جاهلی.
۲. این اختلاف به اختلاف زبان منطقه، شمال یا جنوب بر می‌گردد نه قحطانیان مهاجری که در طی سالیان متوالی ساکن شمال بوده‌اند.

۳. طه حسین قول "عمرو بن العلاء" را مبنی بر وجود اختلاف میان زبان قحطانیان و عدنانیان، با اندکی تغییر و تحریف آورده است، زیرا قول عمرو بن العلاء در طبقات الشعراء چنین است که: "مالسان حمیر و اقصی الیمن بلساننا و لا عربیتهم بعربیتنا"، در حالی که طه حسین آن را اینگونه می‌آورد: "مالسان حمیر بلساننا و لالغتهم بلغتنا" که از عطف "اقصی الیمن" به نظر می‌رسد که مقصود از زبان حمیر، زبان قحطانیان ساکن جنوب و یمن است نه قحطانیان ساکن شمال.

۴. در جمله عمرو بن العلاء زمان این اختلاف مشخص نشده است که آیا به قبل از اسلام مربوط است یا بعد از آن.^(۱)

۵. استناد طه حسین به این روایت با روش وی که شک در هر چیز بوده، سازگار نیست.

۶. زبان عربی که از روی کتیبه‌ها و نقوش کشف شده است، مربوط به قرون اول، دوم و سوم میلاد است نه قرن ششم میلادی.^(۲)

۷. در این نقوش علی رغم نظر طه حسین، میان زبان حمیری و زبان عربی فصیح کلمات مشابه زیادی از قبیل اب، اخ و ... وجود دارد که طه حسین آنها را نادیده گرفته است.^(۳)

۸. به نظر می‌رسد که زبان حمیری، یکی از ریشه‌های زبان عربی فصیح باشد؛ به این صورت که طبق نتایج تحقیقات باستانشناسان درباره "سد مأرب" موجودیت قوم "سبأ" قبل از حکومت حمیری تقریباً به سال ۸۵۰ ق.م باز می‌گردد و در حدود سال ۱۱۵ ق.م پایان یافته است و حکومت حمیریان از حدود ۱۱۵ ق.م شروع شده و تا اوایل قرن ششم میلادی ادامه داشته است.^(۴) بنابراین بعضی از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که زبان حمیری، ریشه زبان عربی به شمار می‌آید و به همین سبب است که قحطانیان را

۱- محمد لطفی جمعه، الشهاب الراصد، ۱۳۵. ۲- حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات عرب، ۱۵.

۳- حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات عرب، ۱۵.

۴- در این مورد می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: عمر فروخ، تاریخ الجاهلیة - جرجی زیدان، تاریخ تمدن

اسلام - محمد لطفی جمعه، الشهاب الراصد.

عرب عاربه و عدنانیان را عرب مستعربه می‌دانند و به دلیل اختلاطی که بر اثر مهاجرت اهالی جنوب به طرف شمال بین این دو زبان رخ داده است، اگر زبان حمیری را مانند یکی از لهجات زبان عربی به حساب بیاوریم، عاقلانه تر و به منطق و صواب نزدیکتر است.^(۱) گفتنی است که زبان جنوب جزیره العرب (یمن) به علت هجوم حبشیان به آنجا، بیشتر تحت تأثیر زبان حبشی قرار گرفته است، در حالی که زبان قبایل جنوبی (قحطانی) کوچ‌کننده به شمال، کاملاً رنگ زبان عربی به خود گرفته است تا جایی که اگر به حدیث پیامبر(ص) "لیس امبرامصیام فی امسفر"^(۲) که به لهجه و زبان حمیری است توجه کنیم می‌بینیم که تفاوت آن با زبان عربی فصیح مانند تفاوت لهجات دیگر قبایل عدنانی نسبت به زبان عربی فصیح قرآن است.

پس "طنطانیه" حمیری را می‌توان در حد "عنعنه" قبیله تمیم و "کسکسه" ربیعه و مضر دانست.^(۳)

۹. طه حسین معتقد است که عدنانیان عرب مستعربه هستند و قحطانیان عرب عاربه و قول قدما در خصوص مستعربه بودن قحطانیان و عاربه بودن عدنانیان، به یک شبهه و تناقض گویی منجر می‌شود؛ به این صورت که اگر عدنانیان (شمال)، زبان عربی را از قحطانیان فراگرفته باشند (چنانکه قدما بر این عقیده هستند) چرا گفته می‌شود که این دو زبان با هم اختلاف داشته‌اند و سپس بر اثر آمیزش، زبان قحطانی (حمیری) از بین رفته و در زبان عدنانی (شمال) هضم گردیده است؛ در حالی که در جای دیگر قدما گفته‌اند عدنانیان زبان اصلی خود را فراموش کرده و زبان عربی را از قحطانیان آموختند؟ آیا این تناقض گویی نیست؟، که در پاسخ وی می‌توان گفت ایجاد شبهه اولاً؛ منجر به رد قول قدما نمی‌گردد و ثانیاً؛ چه عدنانیان عرب مستعربه دانسته شوند و قحطانیان عرب عاربه، هیچ گونه اشکالی بر زبان ادبیات عصر جاهلی وارد نمی‌شود؛ پس چنانچه تسلیم شویم و قول طه حسین را مبنی بر اینکه قحطانیان، عرب مستعربه

۱- نیکلسون، تاریخ ادبیات عرب، ۱۴. ۲- ابن هشام، شرح قطر الندی و بل الصدی، ۱۱۴.

۳- محمد لطفی جمعه، الشهاب الراصد، ۱۳۲. (طنطانیه یعنی تبدیل کردن همزه به عین و کسکسه به معنی الحاق سین بعد از کاف مخاطب)

هستند و عدنانیان عرب عاریه^(۱) بپذیریم نه تنها زبان ادب و شعر جاهلی را نمی‌توان زیر سؤال برد، بلکه این مسأله به اثبات زبان و شعر جاهلی می‌انجامد و مذهب و آرای مخالفین طه حسین را تأیید می‌کند؛ زیرا قدما، به عنوان مثال درباره امرؤالقیس می‌گویند که وی قحطانی است و اجدادش که از قبایل جنوب بوده‌اند به شمال مهاجرت کرده‌اند و او در محیط شمال، بزرگ شده است. بنابراین اگر نظریه طه حسین مبنی بر مستعربه بودن امرؤالقیس به جای اسماعیل بن ابراهیم(ع) و عاربه بودن عدنانیان پذیرفته شود، هم صحت زبان شعر امرؤالقیس و دیگر شعرای قحطانی الاصل تأیید می‌گردد و هم نظریه قدما مبنی بر اینکه زبان حمیری قحطانیان بر اثر مهاجرت، در زبان عربی شمال حل گردیده و از بین رفته، تصدیق می‌شود؛ چیزی که طه حسین خلاف آن را گفته است^(۲).

۱۰. طه حسین معترف است به اینکه زبان قرآن در عصر جاهلی، زبان ادبی عرب بوده است او می‌گوید: *ولكنه (القرآن) كاتباً عربياً لغته هي اللغة التي كان يصطنعها الناس في عصره في العصر الجاهلي*^(۳)

۱۱. با نگاهی به تاریخ عصر جاهلی در می‌یابیم که مکه مرکز اصلاح لغات و مرکز تشکیل بازارهای عرضه ادب و همچنین کالاهای تجاری و اقتصادی بوده است و این مرکز در تهذیب و گسترش زبان عربی فصیح تأثیر بسیار داشته است.^(۴)

نظر طه حسین درباره جاعلین ادب جاهلی و اغراض آنان از جعل

به طور خلاصه می‌توان جاعلین ادبیات جاهلی و نیز علل و اغراضی که آنان را به جعل این ادب و انتساب آن به عصر جاهلی وادار ساخته به چند دسته تقسیم کرد:

الف) سیاست و سیاستمداران؛ ب) دین و دینداران (طرفداران دین)؛ ج) قصه و داستان‌سرایان؛ د) شعوبیه؛ ه) راویان شعر و روی گردانی آنان از اصول دینی و

۱- طه حسین، ج ۹۴/۵.

۲- محمد احمد العمرای، *النقد التحلیلی لکتاب فی الادب الجاهلی*، ۱۸۸.

۳- طه حسین، ج ۷۶/۵. ۴- عمر فروخ، *تاریخ الجاهلیة*، ۱۰۷ و ۱۰۸.

اخلاقی. (۱)

طه حسین درباره هر یک از عوامل فوق به تفصیل سخن رانده است. ما برای رعایت اختصار فقط به نقد و بررسی یکی از آن موارد می‌پردازیم.

طه حسین یکی از عوامل جعل شعر جاهلی را، "راویان" شعر می‌داند. وی به جرح و تعدیل راویان می‌پردازد و معتقد است که فساد و لهو و لعب و عدول راویان از اصول دینی و قواعد اخلاقی، نقش مهمی در انتحال شعر داشته است.

طه حسین دوراوی مشهور یعنی "خلف احمر" زعیم و رئیس مکتب بصره و "حمادراوی" زعیم مکتب کوفه را به فساد، کفر، فسق، عدول از اصول اخلاقی و شرابخواری متهم می‌کند. شایان ذکر است که طه حسین با اینکه "ابوعمر و بن العلاء" را به فساد و عدول از اصول اخلاقی و شعوبیگری و شرابخواری متهم نمی‌کند و وی را راوی عادل و صالح معرفی می‌کند، ولی دامن وی را از انتحال و جعل شعر مبرا نمی‌داند و به اعتراف وی در مورد جعل یک بیت شعر و انتساب آن به "أعشى" اشاره می‌کند.^(۲)

به نظر می‌رسد آرای طه حسین درباره راویان جاعل تا حدودی نزدیک بواقع و تقریباً چیزی است که اجماع علما بر آن است. در اینجا بحث در مقدمات طه حسین نیست، بلکه صحبت از نتیجه‌گیری نادرستی است که وی از مقدمات درست، به دست می‌آورد.

به این شکل که وجود راویان کاذب دلیل بر کذب همه راویان نیست؛ زیرا از میان این عده راوی، عده کمی به کذب و انتحال متهم بوده‌اند و بقیه به صدق و امانت و اطمینان مشهورند؛ از این رو نتیجه‌گیری طه حسین مبنی بر اینکه: چون چند راوی کاذب وجود دارد، پس همه اشعار روایت شده را باید انکار کرد، نمی‌تواند درست باشد. با نگاهی گذرا به خصوصیات راویان قرنهای نخستین هجری، در میان راویان شعر و دیگر موضوعات از قبیل حدیث و... راویان ثقه‌ای مانند ابوعمر و بن العلاء دارای پرونده‌های درخشانی هستند و یکی از قراء هفتگانه نیز هست، مردی عادل و مورد اطمینان و اعتماد بوده است. درباره سیره و زندگی وی و در اینکه وی فردی صالح و متقی بوده و

۱- طه حسین، ج ۶۹/۵.

۲- ابن ابی عمیر، "ما زدت فی شعر العرب الا بیتاً واحداً" (الاعلام) - ۱۰۳/۳.

روایت وی مورد تأیید بوده دلایل واضح و قاطعی وجود دارد.^(۱)

کوتاه سخن اینکه، در کنار راویان کاذب و جاعل، راویان ثقه و عادل و مورد اعتمادی همچون عمر و بن العلاء، اصمعی، شیبانی، مفضل الضبی وجود داشته که توسط آنان می‌توان اقوال و روایات جاعلان را تفکیک و نقد کرد.

۴. قدیم و جدید در عصرهای اموی، عباسی و جایگاه طه حسین در عصر حاضر

بحث قدیم و جدید بحثی است که تقریباً در موضوعات مختلف و دوره‌های متفاوت وجود دارد. مباحثی از قبیل تجدید و تقلید، پیشرفت و واپسگرایی، جمود و اجتهاد، پویا شدن و یا سنتی بودن، ناطق یا صامت بودن و یا اتهاماتی از قبیل ارتجاع و تحجر و خود باختگی و عصری بودن جناحهای طرفدار قدیم و جدید، همه و همه، بحثهایی است که بسیاری از علما و ادبا را به خود مشغول می‌سازد. در این میان طه حسین معتقد است که پیشرفت و درخشندگی دورانی که درگیری میان قدیم و جدید به اوج خود، رسیده باشد، بیشتر است وی جناحهای درگیر علمی، ادبی و دینی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

- ۱- گروهی ندای تجدید و نوآوری سر داده و سخت گرفتار رنگ و رخسار علوم نوین گردیده‌اند...
- ۲- گروهی دیگر به قدیم و گذشته می‌بالند و هیچ‌گونه اظهار نظری را در مورد آنچه قدیم است، نمی‌پذیرند.
- ۳- عده‌ای دیگر راه اعتدال را پیش می‌گیرند و می‌کوشند که رابطه میان قدیم و جدید را حفظ کنند.^(۲)

طه حسین اختلاف و جدال قدیم و جدید را به سبب دو اصل، معقول و منطقی

۱- برای اطلاع بیشتر در مورد عمر و بن العلاء می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد: الف) ابن الندیم، *الفهرست*، ۴۷ و ۴۸. ب) *دایرة المعارف فارسی*، زیر نظر غلامحسین مصاحب ج ۳۴/۱. ج) عمر فروخ، *تاریخ الادب العربی*، ج ۷۳/۲. د) حجتی، *تاریخ قرآن*، ۱۳۴۳. و) شرقی ضیف، *تاریخ الادب العربی*، ج ۱۵۰/۱ و ناصرالدین الاسد، *مصادر الشعر الجاهلی*.
 ۲- طه حسین، ج ۳۲۳/۲.

می‌داند:

۱. اصل بقا و نیاز و تمایل به آن؛

۲. اصل استحاله و تحول و دگرگونی

وی معتقد است که جدید و قدیم به عنوان دو اصل از اصول حیات بشر در هر عصر با هم درگیرند تا اینکه جدید پیروز می‌شود و آنگاه جدید نیز، خود قدیم می‌گردد.^(۱)

طه حسین به این نکته اشاره می‌کند که اختلاف قدما و نوگرایان عرب در اواخر عصر اموی، فقط در لفظ بود: از این رو نتایج آن بسیار ناچیز است، ولی در اوایل عصر عباسی دایره این اختلاف کمی وسیع‌تر شد و معانی را نیز در بر گرفت. وی می‌افزاید که اختلاف میان قدما و نوگرایان از زمانی شروع شد که میان "بشار" و شاگردان وی نزاع در گرفت.^(۲) این اختلاف در قرن سوم میان طرفداران "بختری" و "ابوتمام" با طرفداران "ابونواس" و "ابومسلم" و در قرن چهارم میان شاگردان "متنبی" با "ابوتمام" وجود داشته است.^(۳) وی بر این مذهب است که در ادبیات عصر اموی، پیروزی از آن کهنه گرایان و در عصر عباسی از آن نوگرایان بوده است. طه حسین علی‌رغم اینکه عصر عباسی را از نظر ادبی، عصر درخشانی می‌داند، آن را عصر مجون و فساد شعرا و خلفا و نیز عصر انتقال از بدوات به حضارت و از سادگی به تعقید و پیچیدگی می‌شمارد^(۴) و با ابن خلدون که دارای مذهب "تقدیس سلف" و تنزیه آنان است و خلفای اموی و عباسی را مبرای از فساد می‌داند، مخالفت می‌ورزد.^(۵) وی می‌گوید: "من ابن خلدون را تکریم

۱- طه حسین، ج ۲/۳۲۳.

۲- همان منبع ۳۲۷.

۳- همان منبع ۳۲۷.

۴- طه حسین نتیجه تحول و تطور زندگی در زمینه‌های مختلف در عصر عباسی را اینگونه بیان می‌کند: خسرت الاخلاق من هذا التطور، و ربح الادب، ثم كان من كثرة المجون او بعبارة اصح، كان من فساد الخلق في ذلك العصر و العصور التي تلتها، ان ظهر فن جديد من الغزل لم يكن معروفاً في الجاهلية و لافي صدر الاسلام، و لافي ايام بني امية و انما هو اثر من آثار الحضارة العباسية، هو اثر انشائه هذه الحضارة الفارسية عند ما خالطت العرب ... و هذا الفن الجديد هو "الغزل بالعلمان". (طه حسین، ج ۲/۳۴۷).

۵- همان منبع ۳۸۴.

می‌کنم، ولی در رأی با او مخالف هستم؛ زیرا تقدیس سلف و تنزیه آنان از اشتباهات، با مذهب و رأی من تناقض دارد. سپس می‌افزاید که ابن خلدون علی‌رغم شعارش در دوری از هرگونه تعصب در رأی دادن، همیشه بر آن است که مجد و عظمت قدما را احیا و پیشینه آنان را نیکو کند؛ از این رو اگر می‌خواهد از متهم شدن "رشید" به عبث و فساد دفاع کند، روایت می‌کند که رشید روزی صد رکعت نماز می‌خواند و یک سال حج گزارد و دیگر سال در جنگ بود و از آنجا که رشید دارای چنین شأن و موقعیتی است، غیر ممکن است که دنبال لهو و لعب باشد.^(۱)

وی می‌گوید: ما با بزرگ‌سازی تاریخ گذشتگانمان، جهل و انحطاط و ضعف گذشته و حال و آینده خودمان را در پشت پرده غرور و مفاخرت و تمجید، پنهان می‌کنیم، در حالی که باید عیوب قدما را متذکر شد؛ زیرا قدما نیز مانند معاصران انسان بوده‌اند نه ملائکه.^(۲)

طه حسین درباره عصر حاضر معتقد است که تجدید و نوآوری، در احیاء و تعمیر و بازسازی بوستان ادبیات و علوم قدیم است نه در محو کردن و از بین بردن آن^(۳) با توجه به این نگرش او، می‌توان جایگاه وی را در عصر حاضر چنین معرفی کرد که: وی از پویندگان راه اعتدال و شیفتگان مذهب تجدید و نوآوری و حاملان پیک ادبیات و علوم قدیم است که نه در دایره تقلید و جمود مذهب قدما زندانی شده و نه کورکورانه عاشق نوآوری بوده است، بلکه یکی از طرفداران جدید است که در قدیم لذات و گوارایی بی نظیری می‌یابد.

۱- همان منبع ۳۸۵. ۲- همان منبع، ۳۸۹ و ۳۹۰ (هم آناس لا ملائکه).

۳- "لیس التجدید فی اماتة الاسلام فی احیائها لولا القدیم لما كان الحدیث".

منابع و مأخذ

۱. الاغانی، ابوالفرج الاصفهانی، ترجمه و تلخیص و شرح محمد حسین مشایخ فریدنی، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
۲. اودیسه: هومر، ترجمه سعید نفیسی، (انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۲۴).
۳. تاریخ الادب العربی، شوقی ضیف، (دارالمعارف و الترجمة و النشر، القاهرة، ۱۹۵۲).
۴. تاریخ الادب العربی، عمر فروخ، (دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۵).
۵. تاریخ ادبیات عرب، حنا الفاخوری، ترجمه عبدالمحمد آیتی، (انتشارات توس، تهران، بدون تاریخ).
۶. تاریخ ادبیات عرب، نیکلسون، ترجمه کیواندخت کیوانی، (انتشارات رایزن، تهران، ۱۳۶۹).
۷. تاریخ ادبیات عرب، رژی بلاشر، ترجمه آذرنوش، (انتشارات موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۳).
۸. تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان، ترجمه جواهر کلام، (انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۶).
۹. تاریخ قرآن، سیدمحمد باقر حجتی، (انتشارات دفتر نشر اسلامی، تهران، ۱۳۶۸).
۱۰. دائرة المعارف فارسی، زیر نظر غلامحسین مصاحب، (انتشارات فرانکلین، تهران، بدون تاریخ).
۱۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، (دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۷ هـ).
۱۲. شرح المعلقات السبع، حسین الزوزنی، (دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ هـ).
۱۳. الشهاب الراصد، محمد لطفی جمعه، (مطبعة المقطف و المقطم، مصر، ۱۹۲۶ م).
۱۴. طبقات الشعراء، محمد بن سلام الجمحی، (مطبعة بریل، لیدن، ۱۹۱۳).
۱۵. طه حسین: سیره مکافح عنید، احمد علی، (دارالفارابی، بیروت، ۱۹۹۰ م).
۱۶. طه حسین: دراسة و تحلیل، اسماعیل ادهم، (منشورات مجلة الحديث، حلب، ۱۹۳۸).

۱۷. فن السیره، احسان عباس، (داربیروت، بیروت، ۱۹۵۶).
۱۸. المجموعه الكامله، طه حسین، (دارالکتاب اللبنانی و مکتبه المدرسه، بیروت، ۱۹۸۷).
۱۹. مصادر الشعر الجاهلی، ناصر الدین الاسد، (دارمعارف، مصر، ۱۹۵۶ م).
۲۰. مقدمه الشعرو الشعراء، ابن قتیبه، تعليق گود فر داد و مونیین، ترجمه آذرنوش، (انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳).
۲۱. نقد ادبی، عبدالحسین زرین کوب، (انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۹).
۲۲. النقد التحلیلی، محمد احمد الغمراوی، (مطبعه السلفیه، القاهره، ۱۹۲۹).
۲۳. نقض کتاب فی الادب الجاهلی، محمد الخصر حسین، (الموسسه الجامعیه للدراسات و النشر، القاهره، ۱۳۴۵).
۲۴. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، (انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۰).